

قصه برای همه - ۴

نویسنده

میشل تورنیه

مترجم

ناکتا رودگری

گاشی شادی‌ام پایدار باشد

**نگارخانه**  
نشر نگاه معاصر

## فهرست

- ۷..... پیشگفتار □
- ۱۳..... پی‌یرو و رازهای شب
- ۳۳..... آماندین و دو باغ
- ۴۹..... ریش طلا
- ۶۵..... مامانوئل
- ۷۱..... کاش شادی‌ام پایدار باشد
- ۹۱..... سؤال‌ها □

## پیشگفتار

میشل تورنیه در ۲۹ دسامبر ۱۹۲۴ در خانواده‌ای مرفه در پاریس چشم به جهان گشود. پدر و مادرش که هر دو مشغول به تحصیل در رشته زبان آلمانی بودند، در دانشگاه سوربون با هم آشنا شده، ازدواج کردند. میشل خیلی کوچک بود که صحبت کردن به زبان آلمانی را فراگرفت و علاقه و تمایلش به موسیقی و فرهنگ آلمانی را کنار تربیت و تعلیم کاتولیکی‌اش از کودکی شاد خود تا نوجوانی و حتی بزرگسالی‌اش حفظ کرد. پدرش بعد از جنگ جهانی اول به دلیل ناموفق بودن در امتحان استادی، از تصمیم خود برای تدریس منصرف شد و همه وقت و هم و غم خود را به گرفتن حق تکلیف برای نویسندگان معاصر اختصاص داد. این فعالیت به شغل او تبدیل شد. آثار نویسندگانی مثل هانس کریستین آندرسون، سلما لاجرلوف، جیمز اولیوز کاروژد، عشق و اشتیاق زیادی را به دنیای تخیل و کتاب در میشل کوچک برانگیخت، با وجود این واقعیت که او در دوران مدرسه، دانش آموز درس‌خوان و کوشایی محسوب نمی‌شد.

نوجوان بود که توجه‌اش به فلسفه جلب شد و تصمیم گرفت تحصیلات تکمیلی‌اش را در رشته فلسفه و حقوق در دانشگاه سوربون ادامه دهد. چهار سال هم در دانشگاه توبینگن آلمان

ادامه تحصیل داد و سعی کرد به عنوان مدرس و استاد فلسفه شغلی در راستای علاقه و مشغله‌اش پیدا کند. بعد از بازگشت به فرانسه متوجه شد در امتحان استادی فلسفه ناکام مانده است. او که بسیار ناراحت بود، تصمیم گرفت برای امرار معاش شغلی پیدا کند. با ترجمه کارهای کوچک آغاز کرد و در این میان، برای روزنامه‌فینگارو هم مقاله می‌نوشت. در سال ۱۹۵۱، همکاری با رادیو فرانسه و چند کانال دیگر را قبول کرد و به موازات آن، غیر از اجرا و تهیه چند برنامه رادیویی به فعالیت روزنامه‌نگاری مشغول شد. اجرای برنامه اتاق سیاه از جمله همکاری‌هایش با رادیو بود که در این برنامه، به هنر عکاسی - هنر مورد علاقه‌اش - پرداخت. او در مصاحبه‌ای، از خود می‌گوید: «نه این که خوشحال نبودم، نه... ولی کارها آن‌طور که باید، خوب پیش نمی‌رفت. وقتی جوان هستی، خیلی مهم نیست اگر گاهی کم بیاوری و شکست را تجربه کنی. ولی در میانسالی، دوباره روی پا ایستادن اصلاً کار ساده‌ای نیست!»

تورنیه به این نتیجه رسیده بود که روش فوق‌العاده‌ای برای ایجاد ارتباط و انتقال اندیشه‌های فلسفی‌اش به مردم پیدا کرده است و آن، نوشتن داستان‌های عامه‌پسند و مردمی بود. از این جهت، تحقیق و بازبینی و بازخوانی افسانه‌ها و اساطیر بزرگ را آغاز کرد. در جایی می‌گوید: «یک افسانه مرده، یک تمثیل است و وظیفه نویسنده این است که از تبدیل شدن افسانه به تمثیل پیشگیری کند.» به این ترتیب، او از افسانه به عنوان یک ابزار استفاده می‌کند.

در ابتدا برای نوشتن، از امیل زولا، ژول ژنار و کولت الگو می‌گیرد. در سال ۱۹۶۷، با رمان جمعه یا جزیره دیگر موفق به دریافت جایزه بزرگ رمان آکادمی فرانسه شد. این رمان، الهامی است از داستان رابینسون کروزوئه، نوشته دانیل دوفو، البته با

اندیشه و سبکی مدرن و امروزی. کتاب دیگرش، پادشاه درختان توسکا<sup>۱</sup> که عنوان یک ترانه آلمانی نیز هست، جایزه ادبی گنکور را برایش به ارمغان آورد. این کتاب در چهارده میلیون نسخه به فروش رسید.

تورنیه بعد از چند سال همکاری با رادیو و تلویزیون، در همدلی با دیگر همکارانش اعتصاب کرد و اخراج شد. اما هرگز از نوشتن بازنیستاد. حالا که آثارش با اقبال زیادی مواجه شده بودند، می‌توانست همه وقت، انرژی و خلاقیت‌اش را وقف نوشتن کند. در سال ۱۹۷۱، کتاب جمعه یا زندگی وحشی<sup>۲</sup> را که نسخه ساده‌شده همان جمعه یا جزیره دیگر بود، منتشر کرد. این کتاب فقط برای این نوشته نشده بود که مخصوص نوجوانان باشد، بلکه تورنیه آن را کتابی تلقی می‌کند که مثل داستان‌های هری پاتر، ملاک تشخیص کیفیت آثار ارزشمند است. جمعه یا زندگی وحشی بین کودکان و نوجوانان محبوبیت فراوانی یافت، بلافاصله جزو کتاب‌های درسی شناخته شد، به چهل زبان زنده دنیا ترجمه گردید و در ۷ میلیون نسخه به فروش رسید.

وقتی از تورنیه به عنوان نویسنده‌ای یاد می‌کنند که برای کودکان می‌نویسد، او چنین از خود دفاع می‌کند: «من برای بچه‌ها نمی‌نویسم. یک الگوی آرمانی مد نظر من است، الگویی از خلاصه نویسی که شفاف و ملموس است. زمانی که موفق می‌شوم به این الگوی ذهنی نزدیک شوم یا دست پیدا کنم - که صد افسوس بسیار کم اتفاق می‌افتد - آن‌چه می‌نویسم، به قدری زیبا و به قدری ناب است که بچه‌ها هم می‌توانند آن را بخوانند.»

تورنیه مضامین داستان‌هایش را خلق نمی‌کند، آن‌ها را الهام می‌گیرد. او به شیوه‌ای خاص، واقع‌گرا و اندیشمند، شخصیت داستان‌ش را به تصویر می‌کشد، با زندگی روبه‌رویش می‌کند و در